

جمعه‌گردی‌های اسماعیل نوری علا

تأملی در روند موضع‌گیری‌های سیاسی

طبیعی است اگر، به هنگام رویارویی با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان‌های سیاسی، که بیانگر «موضع‌گیری»‌های آنان در مورد مسائل مختلف اند، انتظار داشته باشیم که این «مواضع» بر اساس «قرارداد بنیادین» سازمان‌های مزبور اتخاذ شده باشند. از منظری دیگر اما، از طریق بررسی و ژرف‌کاوی این اسناد نیز می‌توان پی برد که سازمان صادرکننده هر اعلامیه و بیانیه تا چه حد به «قرارداد بنیادین» خود وفادار است و نیز تا چه میزان بهیچ‌یک از سه گروه کلی و بسیط «محافظه‌کاری، اصلاح‌طلبی و انحلال‌طلبی» تعلق دارد.

esmail@nooriala.com

مبانی موضع‌گیری‌های سیاسی

هر «سازمان سیاسی» (و بر این ماهیت سیاسی تأکید می‌کنم)، چه گروه و دسته باشد چه حزب و جبهه، بنا بر «قرارداد مستند»ی بوجود می‌آید و، علاوه بر ارائه برنامه‌های کلی و تفصیلی برای اداره کشور متبوع خود، بنا بر خصلت سیاسی اش، موظف است تا در برابر مسائلی که برای کشورش پیش می‌آیند «موضع‌گیری» کند. بنا بر این قاعده، مواضع سیاسی سازمان‌هایی که در «قرارداد بنیادین» خود با یکدیگر متفاوت اند نمی‌تواند، یا نباید، شبیه دیگران باشد و تفاوت موضع‌گیری‌های سیاسی آنان بیانگر تفاوت‌های بنیادینی خواهد بود که آنان، در چهارچوب «قرارداد بنیادین» خود، با یکدیگر دارند.

من، در یک نگاه کلی و بسیط، و در ارتباط با حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان، سه اردوگاه سیاسی را، به لحاظ گوهر دیدگاه‌های بنیادین شان، از یکدیگر تفکیک می‌کنم:

- خواستاران حفظ رژیم به صورتی که هست؛ بگیریم همه احزاب و گروه‌های «محافظه‌کار» را،
- خواستاران حفظ رژیم در شکل اصلاح‌شده آن؛ بگیریم همه سازمان‌های «اصلاح‌طلب» را،
- و خواستاران انحلال رژیم؛ بگیریم همه سازمان‌های «انحلال‌طلب» (و، از جمله، «برانداز») را.

حال، طبیعی است اگر، به هنگام رویارویی با اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان‌های سیاسی، که بیانگر «موضع‌گیری»‌های آنان در مورد مسائل مختلف اند، انتظار داشته باشیم که این «مواضع» بر اساس «قرارداد بنیادین» سازمان‌های مزبور اتخاذ شده باشند. از منظری دیگر اما، از طریق بررسی و ژرف‌کاوی این اسناد نیز می‌توان پی برد که سازمان صادرکننده هر اعلامیه و بیانیه تا چه حد به «قرارداد بنیادین» خود وفادار است و نیز تا چه میزان به یکی از سه گروه کلی و بسیط «محافظه‌کاری، اصلاح‌طلبی و انحلال‌طلبی» تعلق دارد.

یک نمونه: ماجرای توافق هسته‌ای

جریان توافق حکومت اسلامی مسلط بر ایران با کشورهای قدرتمند جهان موضوعی است که مورد توجه همه سازمان‌های سیاسی ایرانی قرار گرفته و هر یک در مورد آن دست به انتشار اعلامیه و بیانیه‌هایی زده‌اند که، اگرچه و علی‌القاعده این اسناد باید انعکاسی از مفاد «قرارداد بنیادین» شان

باشند، اما منفک از آن قراردادها نیز می توان، با مطالعه آنها، نسبت به جایگاه شان در تقسیم بندی سه گانه فوق آگاهی یافت.

مثلاً، اگر در اعلامیه ای منتشر شده از جانب یک سازمان سیاسی (و نه حقوق بشری) بخوانیم که «این توافق دارای مشروعیت نیست چرا که در آن شرط التزام به مفاد اعلامیه جهانگستر حقوق بشر رعایت نشده»، برآستی و بلافاصله، چه نتیجه ای می توانیم درباره «ماهیت سیاسی سازمان منتشر کننده اعلامیه» بگیریم؟

در اینجا من به برخی از استنتاج های محتمل پیرامون این «موضع گیری» اشاره می کنم:

- این سازمان اگرچه ادعای سیاسی بودن دارد اما می خواهد، با جلوه گر شدن بعنوان یک تشکل «حقوق بشری»، تلویحاً بگوید که با حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان «در گیری سیاسی» ندارد.
- این سازمان مشروعیت (به معنی حقانیت و قانونیت) رژیم را منکر نیست بلکه معتقد است که اگر رژیم مفاد اعلامیه حقوق بشر را رعایت کند مشروعیت خواهد داشت و قراردادها و توافقات با آن نیز قانونی محسوب خواهند شد.

- و همین «اگر» در فراز بالا نشانه آن است که سازمان مزبور این امکان را می پذیرد که حکومت اسلامی می تواند حقوق بشر را رعایت کند هرچند که تا کنون چنین نکرده است.

- به عبارت دیگر، سازمان مزبور، بدون توجه به «قانون اساسی» رژیم، که کلاً بر بنیاد تضاد با اعلامیه حقوق بشر تهیه شده، معتقد است که رژیم می تواند، در زیر فشار بین المللی، به حکومتی مطیع اعلامیه حقوق بشر تبدیل شود.

حال، با توجه به استنتاجات بالا چه نتیجه ای می توان گرفت و سازمان ناشر این موضع گیری را باید در کدام دسته از گروه بندی سه گانه «محافظه کار، اصلاح طلب، انحلال طلب» جای داد؟

پاسخ روشن است: این سازمان اصلاح طلب است، چرا که اصلاح رژیم را ممکن می بیند و برای رسیدن به رژیم اصلاح شده راه حل هم دارد: مجبور کردن رژیم به رعایت حقوق بشر تحت فشار بین المللی!

خارج شدن از ریل

حال ما اگر به «قرارداد بنیادین» هر سازمان، که اعضاء اش بر گرد آن و بخاطر آن فرا آمده اند، مراجعه کرده و آگاهی یابیم که سازمان مزبور خود را یک نهاد «انحلال طلب» می داند اما چنین اعلامیه ای را صادر می کند چه نتیجه ای می توانیم گرفت؟ جز اینکه:

- یا صادر کنندگان اعلامیه «قرارداد بنیادین» گروه خود را فراموش کرده و، بنا بر مصالحی گوناگون، در قبال قرارداد هسته ای مورد بحث دست به چنین موضع گیری اصلاح طلبانه ای زده اند
- یا آگاهانه از آن قرارداد فاصله گرفته و راه و رسم اصلاح طلبی را پیشه کرده اند
- و، در مجموع، در برابر قرارداد هسته ای رفتاری اصلاح طلبانه دارند که با ادعای انحلال طلبی شان نمی خواند.

اما، در تقابل با این «ماهیت دوگانه» (یعنی ماهیت سازمان انحلال طلبی که به زبان اصلاح طلبی سخن می گوید)، می توان کوشید تا تصور کرد که یک سازمان انحلال طلب واقعی، در خطوط کلی واکنش خود در مورد توافق هسته ای، چگونه موضعی را اتخاذ می کند.

در این مورد توجه به چند ملاحظه اهمیت دارد:

- سازمان مورد نظر، بنا بر «قرارداد بنیادین»، خود یک نهاد انحلال طلب است؛ یعنی حکومت اسلامی مسلط بر کشور را ناحق و غیر قانونی می داند و خواستار لغو قانون اساسی آن و انحلال همه ارکان برخاسته از آن قانون اساسی است.

- این سازمان رژیم فعلی را نماینده ملت ایران نمی داند و تعاملات بین المللی با آن را قانونی نمی داند و لذا، از هم اکنون باید اعلام کند که اگر زمام قدرت حکومت و دولت به دست رهبران اش بیافتد آنها خود را متعهد به این توافقات نمی دانند و کارشناسان شان مفاد آن را مورد بررسی قرار داده و هر کجا که به نفع ملت ایران نباشد خواستار تجدید نظر در آن خواهند شد. در این مورد می توان به موضع جمهوریخواهان امریکا در مقابل کوشش آقای اوباما برای معامله با ایران اشاره کرد که امکان الغای این توافق را بوسیله رئیس جمهور جمهوریخواه آینده اعلام می دارند.

- در عین حال با هیچ منطقی نمی توان پذیرفت که کشورها حق دارند با رژیمی ضد ملی قراردادی را منعقد کنند که تا 25 سال بعد هر حکومت و دولتی که جانشین آن شود به اجرای مفاد آن قرارداد متعهد و مجبور باشد.

- در عین حال، اگرچه این سازمان انحلال طلب می تواند بشدت از اینکه قدرت های بزرگ بین المللی مسئله حقوق بشر را دور زده اند اعتراض کند اما این اعتراض بیشتر ناظر بر آگاه سازی مردمان جهان نسبت به این امر است و نباید آنگونه بیان شود که دیگران به این توهم راهنمایی شوند که سازمان مورد نظر رژیم اسلامی را قابل اصلاح دانسته و از این طریق راه را بر اثبات حقانیت اش می گشاید.

تفسیر و موضع گیری

باید توجه داشت که بین «تفسیر یک امر سیاسی» با «موضع گیری در قبال آن» تفاوتی عمده وجود دارد که اغلب، بخاطر وجود شباهت های بین این دو، آنها را با هم یکسان و «این - همان» می پندارند:

- تفسیر واجد معنای «بی طرفی» نیز هست: سندی را نقد می کند؛ سود و زیان اش را می سنجد؛ اما به پلاتفرم های سه گانه محافظه کار، اصلاح طلب، یا انحلال طلبی که در بالا ذکر شد کاری ندارد.

- موضع گیری سیاسی اما بی طرف نیست بلکه، با تکیه بر «قرارداد بنیادین» گروه، جایگاه خود را در مجموعه سه گانه «محافظه کاری، اصلاح طلبی، و انحلال طلبی» مشخص می سازد و، با قرار گرفتن در هر یک از این اردوگاه ها، با دو اردوگاه دیگر درگیری پیدا می کند.

در همین زمینه توافق هسته ای، می توانیم تداخل این دو «روش و کنش و واکنش» را ببینیم. برخی از سازمان ها، بنا بر فهم خود از آنچه در «توافق» مورد بحث آشکار یا پنهان است، صرفاً به ارائه تفسیرهای بی طرفانه پرداخته و از موضع گیری، که دارای معنای «طرف گیری» هم هست، خودداری می کنند و در پایان قرائت اعلامیه شان نمی توان دریافت که بالاخره نظر خود این سازمان در میانه این ماجرا چیست.

در برابر آن، به بسیاری از موضع گیری ها نیز بر می خوریم که نتایج این توافق هسته ای را بسود اصلاح رژیم می بینند و به مردم مزده می دهند که رژیم با این عقب نشینی به بزنگاه اصلاح ساختاری خود رسیده است و از این پس به سود مردم دچار تغییرات خواهد شد. روشن است که وقتی سازمانی از امکان تغییر رژیم به سود مردم سخن می گوید کلاً در اردوگاه اصلاح طلبی قرار می گیرد.

ابهامی که آفرینندهء مواضع متضاد است

در این میان، همانگونه که اشاره شد، می توان به اعلامیه های برخی از سازمان های مدعی انحلال طلبی برخورد که موضع گیری شان دارای خصلتی اصلاح طلبانه است و لذا می توان تصور کرد که در میان اعضاء آن، کسانی، آن هم در جایگاه تصمیم گیری، نشسته اند که می توانند، در برابر شرایط مبهم و متضاد سیاسی، اصول بنیادین انحلال طلبی تشکیلات خود را فراموش کرده و در موضعی اصلاح طلبانه ظاهر شوند.

توافق هسته ای اخیر دقیقاً واجد چنین شرایط مبهم و متضادی است.

مثلاً، از یکسو می توان به ضرس قاطع اعلام داشت که این توافق قادر است (بطور موقت البته) جلوی دستیابی رژیم به اسلحه اتمی را بگیرد و لذا، خطر انهدام ایران و منطقه را، چه به علت ناشی گری در اداره این اسلحه ویرانگر، چه در صورت استفاده از آن علیه قدرت های دیگر منطقه، و چه بخاطر گریز ناپذیر شدن حملهء دیگران به کشور، بگیرد و زیر بنای اقتصادی کشور و جان های بی شمار مردمان آن را از آسیب هائی مهلک در امان بدارد.

در این «سود» شکی نیست. اما توجه کنیم که این سود دارای «ماهیتی عدمی» است و، در اصل، سود (به معنای دست آورد ملموس و واقعی) محسوب نمی شود؛ چرا که از یکسو سرمایه های بزرگ کشور در راه دستیابی به اسلحه اتمی از بین رفته است و، از سوی دیگر، بجای آن چیزی به نام «حق مسلم!» عاید مردم دچار رژیمی ورشکسته نشده است.

عمده کردن این «سود عدمی» و، در عین حال، نپرداختن به مسئولیت خطیر گردانندگان این رژیم ضد مردمی در هزینه کردن سرمایه های ملی و به خطر انداختن کشور و ملت، آشکارا واقعیتی است که به زیان انحلال طلبان تمام می شود. انحلال طلبان واقعی، بجای پرداختن غلو آمیز به این «رفع خطر»، باید بر سیاست های مخرب اتمی رژیم انگشت گذاشته و خواستار عزل و محاکمه دست اندرکاران رژیم شوند.

همینجا بگویم که حتی تأکید بر اینکه همهء مشکلات ناشی از سیاست های غلط علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد است نیز نمی تواند یک موضع انحلال طلبانه باشد و در آن کوششی آشکار برای از زیر ضربه خارج کردن بقیه (بخوانید اصلاح طلبان از رفسنجانی گرفته تا روحانی و خاتمی و موسوی و کروبی که همگی در سیاست های اتمی حکومت اسلامی شراکت داشته اند) مشاهده می شود. در واقع، در هر کجای دیگر دنیا، رژیمی که اینگونه به ائتلاف سرمایه های ملی پرداخته و کشور را از یکسو دچار خطر حملهء نظامی کرده و، از سوی دیگر، با دامن زدن به تحریم های اقتصادی، به فقر مفرط بکشانند کلاً محکوم به فروپاشی و انحلال به دست مردمان زیان دیده است. یک انحلال طلب همین وضعیت را بعنوان مهمترین دلیل برای ضرورت انحلال رژیمی چنین آسیب آفرین مورد اشاره قرار داده و بجای دامن زدن به شادمانی های واهی، که عمر رژیم را بلندتر می کند، به انتشار افکار انحلال طلبانه دامن می زند.

از سوی دیگر، «رفع تحریم ها» نیز یک «سود عدمی» محسوب می شود. تحریم ها را خود رژیم آفریده است؛ آنجا که رهبر و رئیس جمهور یاره گویش، همراه با نمایندگان مجلس و مجمع تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان رهبری و غیره، در برابر فشارهای بین المللی مقاومت کرده، به حادثه آفرینی ادامه داده، قطعنامه های سازمان ملل را «کاغذ پاره» خوانده، و جشن «کیک زرد» گرفته اند. اکنون آنان هستند که حاصل آنچه را که کاشته اند در برابر خود می بینند و، نه برای نجات مردم از چنگال فقر بلکه برای نجات رژیم نکبت زای خود از خطر فروپاشی، تن به هر تحقیری داده و درهای کشور را بروی همهء قدرت ها گشوده اند.

رفع تحریم ها ممکن است (توجه کنید: فقط ممکن است) اندکی آسایش مالی برای مردم پیش آورد اما در واقع حاصل اش دستیابی رژیم به منابع مالی بیشتر و توانا شدن اش در حادثه آفرینی ها گسترده تر است.

یک اصلاح طلب البته که از این بابت نیز جشن می گیرد و هلهله کنان به رقص و پایکوبی می پردازد، چرا که در این جریان، هم بقای رژیم و هم احتمال شراکت مجدد خود در قدرت، را می بیند. اما یک انحلال طلب، در عین اینکه از احتمال آسودگی حداقلی مردم اظهار خوشحالی می کند اما همچنان می کوشد تا به یاد مردم بیاورد که تحریم نه به ارادهء مستقل شورای امنیت و نهادهای تصمیم گیری کشورهای دیگر که بعنوان واکنشی در برابر اعمال ماجراجویانهء این رژیم ضد ایران و ایرانی وضع شده اند و اگر این رژیم نبود نه صحبتی از حملهء نظامی به ایران در میان می آمد و نه چنگال تحریم ها گلوی ملت را می فشردند. پس سود اصلی در «نا - بودی» رژیمی است که پا از یک مهلکه بیرون ننهاد در فکر ایجاد حوادث مهلک دیگری در داخل و خارج مرزهای خویش است.

انحلال طلبی همچون یک نیاز مبرم

ماجرای توافق هسته ای، که می توان آن را «رفع خطرهای آفریده شده به دست رژیم» نیز دانست، بار دیگر حکایت از آن می کند که حکومت اسلامی مسلط بر کشور، با هر دو جناح «محافظه کار»

و «اصلاح طلب» اش، چیزی جز ضرر و زیان برای ملت ایران نداشته و نخواهد داشت و تا این رژیم بر کشور سیطره دارد آب خوش از گلوی ملت ایران فرو نخواهد رفت. پس هر آن کس که خود را انحلال طلب می داند، و با هر وسیله که می تواند فراهم کند در پی برانداختن این رژیم و بخصوص لغو قانون اساسی آن است، نباید لحظه ای چشم از هدف برداشته و فریب مصالح زودگذر و منافع عدمی را خورده و در مسیر اصلاح طلبی گام بردارد.

یک سازمان سیاسی انحلال طلب، مثلاً نهاد «هماهنگی جنبش سکولار دموکراسی ایران» و یا «شورای مشاوران این جنبش»، باید هنگامی دست به صدور اعلامیه زده و در آن نسبت به امری مربوط به سرنوشت کشورمان موضع گیری کند که بتواند بر اساس «قرارداد بنیادین» خود، که در این مورد «پیمان نامه عصر نو» نام دارد، دست به واکنش زده و امر انحلال طلبی را یک گام بیشتر به جلو ببرد. والا شراکت در شادمانی های موهوم و راه نشان دادن به قدرت های بین المللی برای واجد حقانیت دانستن حکومت اسلامی مسلط بر ایران هیچگونه قرابتی با امر انحلال طلبی ندارد و تنها به بقای رژیم و تقویت جناح اصلاح طلب آن، که بیش از جناح دیگری که تنها بر سرنیزه و سرکوب تکیه دارد، از چند و چون سیاست و حزب سازی و چالش های سیاسی، با خیر است کمک می کند.

در برابر اصلاح طلبان این واقعیت را فراموش نکنیم که «چو دزدی با چراغ آید / گزیده تر برد کالا».

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>